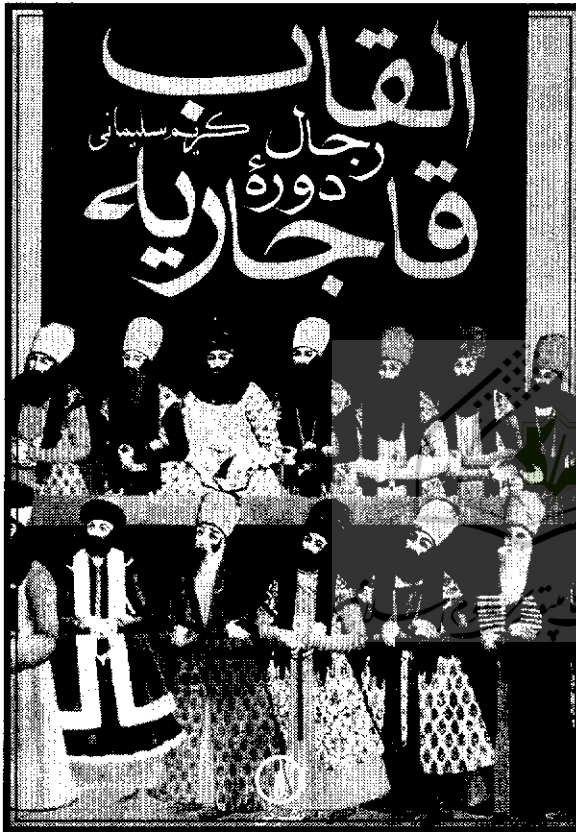


بررسی دو کتاب

❖ «القاب رجال دوره قاجاریه»

❖ «سفرنامه اصفهان، میرزا غلام حسین افضل الملك»

بررسی
کتاب



القاب رجال دوره قاجاریه

تألیف: کریم سلیمانی

تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

در طول تاریخ ایران، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، «لقب» نقش مهمی در زندگی افراد داشته است و بیش تر طبقات جامعه، تمایل زیادی به کسب لقب رسمی داشته اند. منابع تاریخ ایران، سرشار از لقب های متفاوت و متنوع است و به همین علت، آگاهی از آن ها، کمک زیادی به درک مطالب تاریخی می کند. با حمله مغولان به ایران، روند دادن لقب که از دوره غزنویان گسترش یافته بود، متوقف شد. زیرا مغولان میلی به لقب ها نداشتند و تیمور نیز از همین رویه پیروی کرد. اما دیوانیان (که اکثراً ایرانی بودند)، همچنان لقب های خاصی از بزرگان دریافت می کردند. صفویان نیز همانند سلسله های قبلی، یعنی «آق قویونلوها» و «قراقویونلوها»، به لقب ها اهمیت نمی دادند. در این دوره، لقب های دیوانی محدود بودند؛ مانند «اعتمادالدوله» که لقب «صدر اعظم» بود. علاوه بر این گونه لقب ها، لقب هایی هم وجود داشتند که به مشاغل خاص منتصب می شدند؛ مانند: «مستوفی الممالک».

در ابتدای دوره قاجاریه و زمان حکومت آغامحمدخان نیز، همان رویه بی اعتنائی به لقب ها ادامه داشت. در زمان فتحعلی شاه، علاوه بر لقب هایی که بر مشاغل خاصی تأکید داشتند، لقب های دیگری که دارای جنبه توصیفی بودند نیز رواج یافتند و این سرآغازی بر افزایش سریع لقب ها در این دوره بود.

این روند، در زمان محمدشاه هم ادامه پیدا کرد و به جایی رسید که در دوره ناصرالدین شاه، تمام افراد مایل بودند که لقبی خاص برای خود داشته باشند. این لقب ها با فرمان پادشاه اعطا می شد و در مقابل، مبلغی از افراد می گرفتند. در زمان مظفرالدین شاه، اعطای

لقب رواج زیادی پیدا کرد و نیازی هم به فرمان پادشاه نبود. این رویه تا انتهای دوره قاجاریه ادامه داشت و به آن جا رسید که افراد برای دریافت لقبی خاص، به مأموران حکومتی رشوه می دادند و یک فرد، لقب های متنوعی را به خود اختصاص می داد. با انقراض دولت قاجار در سال ۱۳۰۴ ه. ش، مجلس قانون لغو لقب ها را تصویب کرد و این مسأله، پایانی بر روند لقب ها در تاریخ ایران بود.

کتاب «القاب رجال دوره قاجاریه»، تألیف دکتر کریم سلیمانی و رساله کارشناسی ارشد اوست.

این کتاب، ۲۵۳ صفحه دارد و شامل یادداشت استاد ایرج افشار، مقدمه، متن کتاب و نمایه است. در آن، حدود ۱۵۵۵ لقب

ذکر شده که مربوط به ۱۲۳۹ نفر است. این لقب‌ها از طرف پادشاه، به حاکمان و بزرگان دوره قاجاریه اعطا شده‌اند. لقب‌هایی که در این کتاب آمده‌اند، مربوط به افراد متنفذ و مشهور دوران قاجاریه‌اند و البته تنها بخشی کوچک از لقب‌هایی هستند که به افراد مختلف اعطا می‌شدند.

در این کتاب، ابتدا لقب‌های مهم افراد، به ترتیب الفبا ذکر شده‌اند. در ادامه، مشخصات کامل فرد دارنده لقب آمده و بعد از آن، اطلاعاتی راجع به زندگی و مشاغل او بیان شده است. اگرچه این توضیحات مختصر است، ولی اطلاعات کلی و مفیدی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در این جا، اگر فرد، لقب یا لقب‌های دیگری هم داشته، بیان شده است. در انتهای کتاب، نام‌آخذ و منابع مطالب آمده است. برای درک بهتر، نمونه‌ای از معرفی افراد در کتاب به این شرح است:

«امین الملک: محمد حسن خان، فرزند سلطان علی خان وزیر افخم (۱۳۲۷ - ۱۲۹۰). وی در ابتدا از غلام بچگان مظفرالدین میرزای ولیعهد بود. سپس در شمار پیشخدمت‌های وی درآمد. در سال ۱۳۲۰ وزیر بقایا شد.

سایر القاب: امین بقایا

مراجع: بامداد: ۶- ۲۳۳

در قسمت انتهایی کتاب، فهرست اعلام گنجانیده شده است. اسم‌ها به ترتیب الفبا ذکر شده‌اند. اگر اسم‌های مشابهی وجود داشته‌اند، در مقابل آن‌ها نام پدر یا پسر و یا لقب فرد ذکر شده است که کمک زیادی به خواننده می‌کند تا دچار اشتباه و سردرگمی نشود.

مؤلف، برای تدوین کتاب، از ۱۱ منبع استفاده کرده است. عمده منابع اثر، از منابع اصلی دوره قاجاریه است. مانند: «تاریخ عضدی»، «المآثر و الآثار» و «حقایق الاخبار ناصری». با این حال از منابع تحقیقاتی و فرعی، در موضوع زندگی نامه رجال ایران مانند «تاریخ رجال ایران» تألیف مهدی بامداد هم استفاده کرده است.

با توجه به منابع محدودی که راجع به لقب‌ها در تاریخ ایران موجود است، باید گفت که این کتاب، یکی از تحقیقات ارزشمند در این زمینه است که خوش‌بختانه مؤلف محترم کتاب، گویا سعی دارد آن را کامل کند که کاری در خور ارزش است و اهمیت فراوان دارد.

مهناز نگهی
دانشجوی رشته تاریخ



سفرنامه اصفهان

میرزا غلام حسین افضل الملک (۱۳۰۸ - ۱۲۴۱ ه. ش)

به کوشش: ناصر افشارفر

ناشر: تهران، سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز

اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.

در دوره قاجار، به خصوص در زمان ناصر الدین شاه، مجموعه‌ای از تاریخ‌های محلی با هدف شناسایی شهرها و نواحی مختلف ایران، نوشته شد که گویای تحولی در تاریخ‌نگاری ایرانیان است. از جمله آن‌ها، می‌توان به دو کتاب «فارس‌نامه ناصری» و «مرآت البلدان» اشاره کرد.

غلام حسین افضل الملک، از دیوانیان عصر ناصری و مظفری است که تألیفات بسیاری در زمینه تاریخ‌های محلی دارد. وی در سال ۱۲۷۹ ه. ق، در تهران به دنیا آمد. پدرش مهدی خان بن علی

و مادرش بنت آقا سید حسن کاشانی بودند. افضل الملک جد خود را، به دودمان کریم خان زند می‌رساند. چنان‌که در مقدمه «سفرنامه کرمان» می‌نویسد: «این بنده، غلام حسین خان افضل الملک،

مستوفی دیوان همایون اعلی ابن مرحوم مهدی خان بن علی خان بن ابراهیم خان انور بن وکیل الرعایا کریم خان زند...» وی، پس از فراگیری درس‌های مقدماتی چون: زبان و ادبیات فارسی و عربی و نیز آشنایی با درس‌های فقه، اصول، حکمت، کلام، فلسفه و تاریخ

قدیم و جدید، به کارهای دیوانی، دبیری و حکومتی وارد شد. ابتدا در وزارت انطباعات، تحت ریاست محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، مشغول به کار شد و از او تعلیم گرفت. صاحب کتاب

«مدینه‌الادب» درباره فعالیت‌های دیوانی وی می‌نویسد: «در بدو امر و ایام جوانی، از مترجمین دارالترجمه بود و روزنامه‌های عربی که از اسلامبول و مصر برای ناصرالدین شاه می‌فرستادند، مشارالیه

سفرنامه اصفهان

میرزا غلامحسین افضل الملک
(ش. ۱۳۰۸-۱۲۴۱ ه. ش)

به کوشش: ناصر افشارفر



دیدیم. مردی بلند قامت و خوش قیافه و اهل فضل بود و کمی نیز متکبر و خودخواه، که خود ناشی از مقام علمی اش بود و مقامات

حریری را به خوبی تدریس می کرد.^۹

افضل الملک، تألیفات بسیاری دارد که عبارتند از:

۱. «افضل التواریخ» (تاریخ افضل)؛
۲. «رکن الاسفار» (سفر مازندران و وقایع مشروطه)؛
۳. «سفرنامه مشهد» (۱۳۰۱ ه. ق)؛
۴. سفرنامه خراسان و کرمان (۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ ه. ق)؛
۵. کتابچه و حالات دارالایمان قم؛
۶. سفرنامه قم یا تاریخ و جغرافیای قم؛
۷. ظفرنامه عضدی؛
۸. کراسه المعی؛
۹. تاریخ صدور قاجاریه؛
۱۰. صدرالتواریخ (گویا همان کتاب اعتماد السلطنه است.)؛
۱۱. قرن السعادة یا قرن السعادتین؛
۱۲. سحر و ساحری و سفرنامه ناصری؛
۱۳. ترجمه اعلام الناس بما وقع للبرامکه من بنی عباس؛
۱۴. افضل التفاسیر؛
۱۵. سفرنامه کلاردشت.^{۱۰}

مطالب سیاسی و پلیتیکی آن را ترجمه کرده، کتابچه ساخته، به حضور پادشاه می برد.^۲ وی در گردآوری برخی از رساله ها، سفرنامه ها و نوشته ها که در مرآت البلدان به نام اعتماد السلطنه آمده، همکاری داشت. وی حتی مدعی نوشتن شرح حال دوازده نفر از «صدر اعظم های قاجاریه» است که اعتماد السلطنه آن را تحت عنوان «صدرالتواریخ» به اسم خود، به میرزا علی اصغر خان امین السلطان، تقدیم کرده است.^۳

افضل الملک در سال ۱۳۰۱ ه. ق، حدود ۲۲ سالگی، در زمانی که ظل السلطان حاکم اصفهان بود، به آن دیار سفر می کند. نگارش «سفرنامه اصفهان» یا «تاریخ اصفهان»، مربوط به این زمان است. وی در سال ۱۳۰۷ ه. ق، به سمت «ندیمی رکن الدوله» انتخاب شد و با لقب «ندیم باشی»، به خراسان رفت. «چندی، حکومت رادکان و چناران و پنج طایفه اکراد، نزدیک قوچان و سه طایفه رشوانلو، پهلوانلو و پروانلو و تحویل داری جنس دیوانی خراسان یافت. سپس حکومت خاف و تربت حیدریه و پیشکاری نالیات سبزوار و تصفیه مالیات قوچان بدو مفوض آمد.^۴

پس از جلوس مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت، او به دلیل وابط خوبی که با امین السلطان داشت، به دربار مظفری راه یافت و رسال ۱۳۱۴ ه. ق، به امر شاه قرار شد که هر سال، تاریخ دولتی، افعه های سلطنتی و شرح تغییر وزیران و حاکمان را بنویسد.^۵ که نتیجه آن، کتاب ارزشمند «افضل التواریخ» یا «تاریخ افضل» است. از دیگر در سال ۱۳۲۰ ه. ق، در زمان صدارت امین السلطان، با سمت ریاست دفتر و منشی باشی علیقلی میرزا رکن الدوله، حاکم خراسان، به آن دیار رفت. با رفتن رکن الدوله برای حکومت کرمان، وی نیز همراه او به کرمان رفت. نگارش کتاب «سفرنامه خراسان و کرمان»، مربوط به این زمان است.^۶

او پس از فتح تهران در زمان ریاست وزرای علاء السلطنه، در سال ۱۳۳۱ ه. ق، به معاونت حکومت مازندران منصوب شد. نگارش کتاب «سفر مازندران و وقایع مشروطه» در این سمت، به شته تحریر درآمد و چون در آن زمان رکن الدوله، حاکم مازندران بود، آن را «رکن الاسفار» نامید.^۷ وی پس از یک سال به تهران مضار شد و در سال ۱۳۳۳ ه. ق، مدتی پیش کاری مالیات «قم»، ساوه» و «زرنند» را بر عهده گرفت.^۸

افضل الملک، با آن که همواره درگیر کارهای دیوانی و حکومتی بود، اما پیش تر اوقات خود را، در مطالعه کتاب و دیوان های شاعران رب و ایرانی صرف می کرد. وی ادیبی توانا بود که در شعر نیز سلی داشت و «المعی» تخلص می کرد. او دو دیوان فارسی و عربی رد، اما بیش تر به عربی شعر می سرود و خطی زیبا نیز داشت. نعل الملک در سال ۱۳۴۸ ه. ق، در تهران گذشت. مهدی پامداد باره وی می گوید: «من شخصاً، افضل الملک را در اواخر عمر



در هیچ منبعی، از «سفرنامه اصفهان» یا «تاریخ اصفهان» نامی برده نمی‌شود. این اثر، با توجه به تحریری بودن، احتمالاً هنوز به چاپ نرسیده بود. نسخه خطی کتاب تاریخ اصفهان، به شماره ۷۹۷۶ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، در جلد ۲۶ معرفی شده است. این نسخه را فرزند افضل‌الملک، در پانزدهم خرداد ۱۳۱۴ به کتابخانه مجلس اهدا کرده است. به کوشش آقای ناصر افشارفر و توسط انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد بخش شورای اسلامی، در سال ۱۳۸۰، این کتاب با یک مقدمه و ۱۵۷ صفحه، به چاپ رسید. هیچ کاتبی این نسخه تحریری را تصحیح و تنظیم نکرده است، به همین دلیل اشکالاتی دستوری و لغوی دارد که آقای افشارفر در تصحیح متن با رعایت امانت، در زیرنویس به توضیحات و اشکالات اشاره کرده است.^{۱۱} همچنین در بخش پایانی کتاب، تحت عنوان «تعلیقات»، برخی از بناهایی را که امروزه در اصفهان موجود نیست شرح داده و نیز بعضی اشخاص معروف را معرفی کرده است.

بالای نسخه خطی، مهر کتابخانه مجلس شورای ملی و تاریخ ۱۳۰۲ درج شده است و پایین آن، به خط تحریری، تاریخ اصفهان نوشته شده است. فرزند وی نیز هنگام اهدای این اثر به کتابخانه، آن را تحت عنوان «تاریخ اصفهان»، تألیف و تصنیف مرحوم میرزا غلامحسین افضل‌الملک زندی آورده است.^{۱۲}

با توجه به متن کتاب، می‌توان آن را تحقیقی در زمینه تاریخ محلی دانست که با استفاده از منابع معتبری چون کتاب‌های «اصفهان» از حمزه اصفهانی، «قلاید اشرف»، «تاریخ سرجان ملکم» و «دره نادری» و نیز «سفرنامه‌های کمپفر و شاردن»، به رشته تحریر درآمده است و البته با مشاهدات نویسنده از نواحی مختلف اصفهان، کامل شده است. در این اثر، هیچ اشاره‌ای به آغاز و انجام سفر نمی‌شود و نویسنده سعی کرده است که آن را یک کار علمی معرفی کند. در واقع، این کتاب یک تاریخ محلی است که نمی‌توان عنوان «سفرنامه» را بر آن نهاد.

اما از ویژگی‌های این اثر که آن را از سایر کتاب‌هایی که در این زمینه هستند، متمایز می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در این نسخه، از بناهای عهد صفوی که بیش‌تر به دست ظل‌السلطان نابود شده‌اند و همچنین از دژ قدیمی «طبرک»، نام برده است.
۲. از روستاهایی نام برده است که امروزه حتی اسمشان روی نقشه دیده نمی‌شود.
۳. در این کتاب، محدوده سیاسی اصفهان با توجه به طول و عرض جغرافیایی آن، تقریباً با مرزهای امروزی این استان منطبق است.
۴. این اثر، به برخی از بناها، از جمله بناهایی که در دوره صفویه

وجود داشته، اشاره نکرده است و این احتمالاً، به دلیل از بین رفتن آن بناها در زمان نگارش کتاب است؛ مکان‌هایی چون باغ مکه و مناره شاخ‌ها.

نویسنده «تاریخ اصفهان»، ابتدا به جغرافیای طبیعی اصفهان، شامل موقعیت طبیعی و حدود جغرافیایی آن اشاره کرده است. وی در این بخش، از چهارده «دروازه» اصفهان نام می‌برد. سپس در شرح محلات این شهر، به «شش محل قدیمی» اصفهان، قبل از حکومت صفویه، اشاره می‌کند که عبارتند از: محله‌الذبیان، در مغرب جنوبی شهر، باغ کاران شرق جنوبی، محله کرکان وسط، مایل به مشرق، محله چنبلان وسط، مایل به مغرب، محله جویباره شمال، مایل به مشرق و محله در دشت شمال، مایل به مغرب. وی پس از معرفی محلات، تغییر و تحولات آن‌ها را از دوران صفویه تا زمان خود شرح می‌دهد.

در بخش بناهای معروف اصفهان، به چند بنای عصر صفویه که به دست ظل‌السلطان نابود شده‌اند اشاره می‌کند و چند مناره معروف اصفهان مانند: مناره «مسجد علی»، که در زمان سلجوقیان ساخته شده و مناره «خواجه علم» در محله جویباره و مناره «ساربان» و دیگر مناره‌ها را برمی‌شمرد. از دیگر عمارت‌های دولتی که نام آن‌ها در این کتاب آمده است، می‌توان به عمارت «صدری» که حاج محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی آن را ساخته است، اشاره کرد. درباره سایر مکان‌های معروف اصفهان، از ۲۱۰ مسجد

مدرسه نام می‌برد که از چهار مسجد جامع، به عنوان مسجدها، معروف اصفهان یاد می‌کند و نیز چند مدرسه معروف چون: مدرسه شاهی و مدرسه نیم آورد را نام می‌برد و بانیان آن مدارس را معرفی می‌کند.

وی، تعداد کاروان‌سراهای اصفهان را ۸۴ عدد می‌داند. اما تنها از ۱۲ کاروان‌سرا نام می‌برد. و از حمام‌ها، چهارسوها هم، به عنوان مکان‌های معروف اصفهان یاد کرده است.

افضل‌الملک، در بخش محصولات کشاورزی اصفهان می‌نویسد: «فواکه اصفهان حبوبات، بقولات، حاصل تجارت بزرگ که بزرگتان و ریناس و بهترین پنبه‌های ایران و غیره است.» صنعت‌های اصفهان را: بنایی، نجاری، ریسمان حریر و زری بافی شیشه‌سازی، شمشیر و اسلحه‌سازی می‌داند.

وی در بخش دیگری از کتاب، تاریخ اصفهان را با تکیه بر منابع چون «نامه عجم» و «محاسن اصفهان»، سفرنامه‌های شاردن و کمپ تحقیق و بررسی می‌کند.

در بخش نواحی و مناطق اصفهان را به نه بلوک، هشت محل دو قصبه مهم و پنج ناحیه تقسیم می‌کند. شاید بتوان مهم‌ترین بخش این اثر را، همین بخش دانست که وی اطلاعات دقیقی دربار ناحیه‌ها، بلوکات و محلات و حدود آن‌ها به دست می‌دهد.

نه بلوک معروفی که وی در این کتاب از آن‌ها نام برده است

عبارتند از: ۱. جی، ۲. برخوار، ۳. قهاب، ۴. کراچ، ۵. براء، ۶. رودشت، ۷. مارین، ۸. لنجان و ۹. کرون.

افضل الملک، درباره محلات اصفهان چنین می نویسد: «اما هشت محل، چهار [محل] آن متصل به یکدیگر است که رار و کیار و گندمان و میزدج باشد و این ها را چهار محل خوانند... محل پنجم از هشت محل، سمیرم است و آن منقسم به سه قسمت است: علیا و سفلی و هفت... محل ششم جرفویه است و آن معرب گرویه است و آن دو قسمت است: علیا و سفلی... محل هفتم اردستان است که طرف شمال، مایل به مشرق شهر اصفهان واقع شده است... محل هشتم قهپایه است و آن معرب کوه پایه است که نزدیک آن واقع شده. مشرق آن اراضی، و کوهستان طرف ناین و یزد است».

وی از قصبه های متعلق به اصفهان، از دو قصبه معروف «نجف آباد» و «قمشه» نام می برد و ناحیه های اصفهان را پنج ناحیه خواند، که مراد از آن ناحیه «فریدن» است که به پنج ناحیه تقسیم شده است: اول ناحیه «چادگان»، دوم «ورزق»، سوم «تخماقلو»، چهارم «گرچی»، پنجم «چناررود».

اکبر خوشزاد
فوق لیسانس تاریخ

زیرنویس

۱. افضل الملک، میرزا غلام حسین خان. سفرنامه اصفهان. به کوشش ناصر افشارفر. تهران. سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه. موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۱۳۸۰. ص ۹.

۲. افضل الملک، میرزا غلامحسین خان. افضل التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران. نشر تاریخ. ۱۳۶۱. ص ۱۴.

۳. افضل الملک، میرزا غلام حسین خان. سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار). به کوشش حسین صمدی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر. ۱۳۷۳. ص ۵۸.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. سفرنامه اصفهان. مقدمه کتاب به نقل از مدینه الادب. ص ۸۷.

۶. افضل الملک، غلام حسین خان. خراسان و کرمان. به اهتمام قدرت الله روشنی زعفرانلو. انتشارات دانشگاه مشهد. بی تا. ص ۳.

۷. سفر مازندران و وقایع مشروطه. ص ۹.

۸. افضل التواریخ. ص ۱۳.

۹. سفرنامه خراسان و کرمان. ص ۲.

۱۰. همان جا؛ افضل التواریخ، ص ۱۴.

۱۱. سفرنامه اصفهان. ص ۱۴.

۱۲. همان، ص ۱۰۶.

شرایط پذیرش مقالات

فصلنامه رشد آموزش تاریخ ضمن دعوت کلیه محققان به عرضه مقالات خویش، خواهشمند است به نکات زیر در تهیه مقالات توجه فرمایید:

۱. مطالب ارسالی با اهداف مجله مرتبط باشد.
۲. مقالات ارسالی حداکثر ۲۰ صفحه دستنویس باشد.
۳. اگر مقاله ترجمه است، اصل آن ضمیمه شود.
۴. مطالب به خط خوانا یا تاپی شده باشد. مطالب در یک طرف صفحات و با فاصله مناسب نوشته شود.
۵. در صورت لزوم تصاویر، نقشه ها، نمودارها و... ضمیمه شود.
۶. مجله در ویرایش و تکمیل مطالب آزاد است.
۷. مطالب ارسالی مسترد نخواهد شد.
۸. ارجاعات حتی الامکان به ترتیب زیر، در انتهای مقاله با شماره های مسلسل آورده شود. از نگارش ارجاعات در زیر صفحات جدا پرهیز شود.

شیوه ارجاع

الف. کتاب:

نام خانوادگی یا شهرت و نام مؤلف، عنوان کتاب، جلد، مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ، سال انتشار، صفحه.
مثال: رانسیمان، اسنپون، تاریخ جنگ های صلیبی، جلد اول، ترجمه متوجه کاشف، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۵۰.

ب. مقاله:

نام خانوادگی (یا شهرت) و نام نویسنده، عنوان مقاله، نام مجله یا مجموعه جلد، مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار، شماره نشریه، صفحات.
مثال: طاهر، غلامرضا، چند لغت فوت شده از فرهنگ ها، محیط ادب، تهران، از انتشارات مجله بقعا، ۱۳۵۷، صص ۳۹۴، ۳۹۸.

مثال: انصاری، نوش آفرین، کتابخانه های غرب از سفرنامه نویسان ایران، نشر دانش، سال سوم، شماره چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۲، صص ۲۲، ۲۵.
چ. کتابخانه: نام خانوادگی یا شهرت و نام نویسنده یا نویسندگان، عنوان کتاب، جلد، مترجم یا مصحح، محل نشر، ناشر، سال انتشار.

مثال: لفسکی، گرهارد/ لفسکی، جین، سیر جوامع بشری، ترجمه موفقیان، ناصر، تهران، انتشارات انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
مقالات به ترتیب وصول در هیأت تحریریه طرح می شود و پس از طی مراحل داورى به چاپ خواهد رسید.

هدف های کلی مجله رشد آموزش تاریخ

- ۱- ایجاد زمینه مناسب برای تقویت مهارت ها و صلاحیت های حرفه ای معلمان.
- ۲- کمک به ارتقای دانش معلمان در زمینه اصول و مبانی آموزش و پرورش.
- ۳- معرفی راهبردها، رویکردها و روش های آموزش تاریخ.
- ۴- کمک به ارتقای دانش معلمان نسبت به محتوای کتاب های درسی.
- ۵- ایجاد زمینه مناسب برای هم اندیشی و تبادل نظر بین معلمان، کارشناسان و برنامه ریزان درسی، برای بهبود یا رفع ننگ های آموزشی.
- ۶- افزایش آگاهی معلمان از کاربرد های گوناگون علم تاریخ در زندگی، با تأکید بر محتوای کتاب های درسی.
- ۷- تشویق معلمان به انجام دادن کارهای پژوهشی در زمینه های علمی، آموزشی.
- ۸- آشنا کردن معلمان با تازه ترین دستاوردهای علمی در زمینه تاریخ و تاریخ نگاری.
- ۹- آشنا کردن معلمان با تاریخ علم به منظور دانش افزایی و تقویت دیدگاه های ارزشی، آموزشی.
- ۱۰- افزایش آگاهی های معلمان درباره رخداد های علمی، آموزشی تاریخ در ایران و جهان.
- ۱۱- آشنا ساختن معلمان با مهمترین مسائل و سوالات موجود در حوزه علمی، آموزشی.